



دوبیتی های محلی افغانستان

۱۱

پدر خوبه، که مادر نازینه
برادر میوه روی زمینه
جوانا قدر همدیگر بدانید
که جای ما همه زیر زمینه

کبوتر می بودی، من می پریدم
ده یک لانه به دلبر میرسیدم
همو خالی که در پیشانیش بود
به هر قیمت که می شد، می خریدم

خداوندا! ده دیزنگی عذابم
میان آتش و دریای آبم
خداوندا! مره بهسود رسانی
برای همشینای خو، دل کبابم

خودت گفتی که وعده در بهار است

بهار آمد، دلم در انتظار است
بهار هر کس عید است و نوروز
بهار عاشقان دیدار یار است

نشانی یار ده جیب واسکت ما
نباشد بی وفائی خاصیت ما
نمیدانم چه سازم چاره دل
شده عاشقی و جدائی قسمت ما

محبت آتشی در جانم افروخت
که داغش تا قیامت بایدم سوخت
گر از آتش برون آری بمیرد
محبت را ز ماهی باید آموخت